

فصل‌نامه علمی پژوهش‌نامه تاریخ اسلام
سال یازدهم، شماره چهل‌ویکم، بهار ۱۴۰۰
مقاله پژوهشی، صفحات ۷۷-۹۸

سیاست مذهبی مرابطون در برابر جریان تصوف در مغرب

نسرین رهبری^۱

سید احمد رضا خضری^۲

چکیده

مرباطون از نیمه قرن پنجم با دعاوی مذهبی در مغرب اقصی به قدرت دست یافتند. آنان مذهب مالکی را مبنای عملکرد سیاست‌های داخلی و خارجی خود برای اداره کشور قرار دادند. مرابطون افزون بر جلوگیری از فعالیت سایر مذاهب، با جریان تصوف نیز که از پایگاه اجتماعی مهمی در آن سرزمین برخوردار بودند، مقابله کرده و فعالیت آنها را متوقف کردند. پژوهش حاضر در نظر دارد با واکاوی رویکرد و عملکرد مرابطون در رابطه با صوفیان در مغرب، به این پرسش، پاسخ دهد که علل و عوامل سیاست تقابلی آنان با تصوف چه بوده‌است؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که گسترش تصوف در مغرب می‌توانست اقتدار مرابطون را به خطر بیندازد، از این رو آنها با سیاست دوگانه به مهار و پیشگیری از گسترش تصوف پرداختند. مرابطون در گام اول با وارد کردن اتهام‌های مذهبی مانند بدعت‌گذاری و مخالفت با شرع، بخشی از صوفیان را سرکوب کردند و در گام دوم با نزدیک شدن به صوفیه تلاش کردند تا آنها را مهار کنند.

کلیدواژه‌ها: تصوف، سیاست مذهبی، شمال آفریقا، مرابطون، مذهب مالکی.

۱. دکتری تاریخ اسلام دانشگاه مذاهب اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول). nasrin.nrahbary@gmail.com

۲. استاد گروه تاریخ و تمدن اسلامی دانشگاه تهران، تهران، ایران. akhezri@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۰۰/۰۱/۱۷ تاریخ پذیرش: ۰۰/۰۴/۰۲

The religious policy of Almoravid against Taşawwuf in Moroccan

Nasrin Rahbari¹
Seyyed Ahmad Reza Khezri²

Abstract

From the middle of the fifth century, Almoravids became powerful with religious claims in Fareast Maghreb (Moroccan). Their internal and external policies for managing the country was based on Maliki religion. In addition to preventing other religions' activity, Almoravids confronted Taşawwuf which had an important social status in that land and stopped their activities. The present study by examining Almoravid's approach regarding Taşawwuf in Moroccan intends to answer the question of what were the causes and factors of their confrontation policy with Taşawwuf? Findings indicate that the spread of Taşawwuf in the Moroccan could endanger Almoravids authority. Therefore, they pursued a dual policy to control and prevent the spread of Taşawwuf. In the first step, Almoravids suppressed a part of the Şufis by religious accusations such as heresy and opposition to the Shari'a, and in the second step by approaching the Şufyya tried to restrain them.

Keywords: Taşawwuf, Religious Policy, North of Africa, Almoravids, Maliki Religion.

1. PhD of Islamic history, University of Islamic Denomination, Tehran, Iran (Corresponding author). nasrin.nrahbary@gmail.com

2. Professor, Department of History and civilization of Islamic nations, University of Tehran, Tehran, Iran. akhezri@ut.ac.ir

درآمد

مرباطون پس از به قدرت رسیدن، با برخوردهای تعصب‌آمیز در سیاست‌های داخلی، سایر مذاهب اسلامی را کنار زدند. آنها پس از دستیابی به حکومتی که در سایه رقابت‌های قبیله‌ای، انتخاب رهبر مذهبی و تعصب به سنت مالکی شکل گرفته بود، در اداره امور کشور، سیاست‌هایی توأم با تعصب مذهبی در پیش گرفتند (رهبری و خضری، ۸۲). با شدت گرفتن مشکلات اجتماعی، اقتصادی و نظامی، صوفیان در جامعه مغرب ظهور کردند و با اعتراض به وضعیت موجود در قالب گرایش‌های متعدد و به اشکال مختلف، برای رفع مشکلات جامعه اقدام کردند. مرباطون با وجود مالکی بودن بیشتر صوفیان، با آنها به مقابله برخاستند و تلاش‌هایی برای حذف و کم‌رنگ‌تر کردن حضور بزرگان صوفیه در اجتماع انجام دادند. پژوهش حاضر با در نظر گرفتن اهمیت حکومت مرباطون به دلیل نقش مهم آنها در تحولات مغرب و اندلس و از سوی دیگر اهمیت صوفیه به دلیل شیوع جریان تصوف و بزرگداشت اولیای آن در مغرب و اندلس، به دنبال پاسخ به این سؤال است که علل و عوامل سیاست تقابلی مرباطون با این جریان اجتماعی چه بوده است؟

پیشینه پژوهش

با استفاده از رویکرد توصیفی-تحلیلی و مراجعه به منابع و پژوهش‌های متأخر مشخص شد که بیشتر پژوهش‌های جدید در چهار قالب انجام شده است. اولین قالب مربوط به پژوهش‌های عربی است که درباره مغرب و اندلس انجام شده است و در این میان، به مرباطون و صوفیه نیز پرداخته‌اند، مانند *دولة الاسلام فی الاندلس* از عبدالله عنان (۱۳۶۹). دوم پژوهش‌هایی که به دلیل اهمیت حکومت مرباطون در جهان اسلام با محوریت آنها انجام یافته است و در خلال مطالب، به صوفیه نیز پرداخته‌اند؛ مانند کتاب *المغرب و الاندلس فی عصر المرابطین* از ابراهیم قادری (۱۹۹۳م). پژوهش‌هایی نیز وجود دارند که صوفیان را محور قرار داده و به عادات، منسب‌ها و اعتقادات آنها پرداخته‌اند؛ مانند *المدارس الصوفیة المغربیة و الاندلسیة* از عبدالسلام غرمینی (۲۰۰۰م). دسته چهارم نیز پژوهش‌هایی است که به بررسی روابط میان مرباطون و صوفیه

پرداخته‌اند که از آن میان، پایان‌نامه *التصوف و المتصوفه فی المغرب الاقصى فی عهد المرابطین* (۲۰۱۹م) را می‌توان نام برد. هرچند پژوهش‌های فارسی و ترجمه‌ها نیز در رابطه با مرابطون به صورت معدود وجود دارند؛ اما هیچ پژوهش فارسی در زمینه روابط صوفیه و مرابطون انجام نشده‌است.

جریان‌های تصوف در عصر مرابطون

جریان تصوف در مغرب^۱ را می‌توان به چند دوره تقسیم کرد: دوره اول، مرحله زهاد است که توسط علما و فقهای مغرب تجلی یافت و زهد ایشان تعبیری از مضامین اخلاقی و معنوی اسلامی بود. آنان به واسطه مرابطه، جهاد و دعوت به زهد، تلاش کردند اسلام را انتشار دهند. این دوره، از ورود تصوف به مغرب تا پایان قرن پنجم را در بر می‌گیرد. مرحله دوم، ظهور صوفیه از اواخر قرن پنجم و انتشار آن در خلال دو قرن بعدی است. در این دوره یک ساختار سازمانی ایجاد شد و تنوع در جهت‌گیری‌های صوفیان شکل گرفت. سومین مرحله به ظهور طوائف صوفیه از ابتدای قرن هفتم است (مغراوی، ۸۶-۷۵). بخشی از مرحله دوم که ظهور صوفیه در آن اتفاق افتاد، مربوط به دوران حاکمیت مرابطون بر مغرب و اندلس است. در این دوره تصوف به عنوان دین‌داری عرفانی و زاهدانه، ترکیبی از دعوت به اسلام با عوامل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است که جوامع صوفیه را به قدرتی مقتدر تبدیل کرد. گرایش بسیار مردم نسبت به تصوف در جامعه مغرب، گویای کاریزمای شگفت‌انگیز و محبوبیت شخصیت‌های برجسته صوفیه در جامعه است که گفته می‌شد از دودمان مقدس هستند (Rudriger, 606). در این دوره جریان‌های مختلفی از تصوف وجود داشته است که تنوع نحله‌های تصوف و تفاوت در دیدگاه‌های آن مستلزم دسته‌بندی است.

۱. مراد اصطخری و مقدسی از محدوده مغرب شامل مغرب و اندلس و دو حوزه مرکزی و غربی دریای مدیترانه و جزایر این دو حوزه به‌ویژه جزیره سیسیل و جزایر شرقی معروف به بالئار و ساردنی است (مقدسی، ۲۱۶/۱؛ اصطخری، ۳۶). در این مقاله نیز کلمه مغرب به تنهایی در همین معنا به کار گرفته شده‌است.

الف- تصوف سنی ساده

این موج از تصوف به واسطه بساطت و دور بودن از تعمق در قضایای فلسفی از سایرین متمایز می‌شود. اولین رویکرد این نوع از تصوف، مجاهده با نفس، زهد و ریاضت در رفتار روزمره است. از چهره‌های برجسته آن می‌توان به احمد بن عبدالملک بن عمیره پسر عموی ضبی که امام این آیین است اشاره کرد، وی در سال ۵۷۷ درگذشت (ضبی، ۱۹۴).

رویکرد دوم، توسط زهادی ارائه شد که مجاهده عملی و مرابطه در قلمرو اسلامی را در پیش گرفتند. این دسته از صوفیان در مرزهای جنگ با مسیحیان قرار گرفتند. از آنها می‌توان ابو علی صدفی معروف به ابن سکره را نام برد که قاضی عیاض از علمای عصر مرابطون، از او با عنوان شهید و امام یاد کرده است (قاضی عیاض، ۱۲۹). این گروه در التزام به سیره سلف تلاش می‌کردند. البته پیش از آن افرادی مانند ابوعمران فاسی، وجاج بن زلو یا احمد بن یاسین معلم نسل اول مرابطون این رفتارها و عقاید را ابراز کردند و حتی برخی از تحلیل‌گران معاصر مانند گرمینی (۲۴۸) آنها را جزو صوفیه دانسته‌اند.

در رویکرد سوم، غزالیون قرار می‌گیرند. کسانی که از مبادی و اصول ابوحامد غزالی، بدون تعمق در آن و بدون این‌که دیدگاه فلسفی واضحی داشته باشند، تأثیر گرفتند. برخی از بزرگان آن مانند ابی‌یعزی، بی‌سواد بودند، کسی که از او با عنوان عارف یا قطب یاد می‌شود. از دیگر مشاهیر آن، ابن‌نحوی (متوفای ۵۱۳) است. وی زمانی که فقهای مرابطون دستور سوزاندن کتاب‌های غزالی را دادند از حامیان غزالی بود و در اعتراض به امیر مرابطون نامه نوشت (ابن‌زیات، ۹۶). این رویکرد با تأکید بر کرامت صوفیه، برکت، شدت مراقبت اخلاقی و گرایش به صلح از دیگران متمایز می‌شود. در این دیدگاه، تمایل به همراهی و مماشات با حکومت مطرح است.

ب- تصوف سنی فلسفی

موج دیگر تصوف مربوط به تصوف فلسفی است. عصر مرابطون به عنوان دوره‌ای شناخته می‌شود که در آن تصوف مطلق و ساده به تصوف فلسفی گرایید. این موج از تصوف شامل دو رویکرد بود. در رویکرد اول، گرایش معتدل به عقاید غزالی مبتنی بر

مبارزه با نفس و توجه به علوم باطنی و زهد در تمام منازل صوفیه بود. این شیوه هرچند اعتماد و استقرارش بر قواعد دین مالکی بود؛ اما در مسیر مخالف سلطه و حاکمیت بود. از این رو، سلوک آن در معارضه، با احتیاط همراه بود و بنای ایشان، قیام بر مرابطون نبود. در خط مقدم این جریان، احمد بن عریف (متوفای ۵۳۶) قرار داشت (ابن بشکوال، ۶۸). همچنین ابن برجان (متوفای ۵۳۰) و علی بن حرزهم (متوفای ۵۶۰) نیز در این دسته قرار می‌گیرند (ابن ابار، *التکمله لکتاب الصله*، ۲۱/۳، ۲۴۳/۳).

نماینده رویکرد دوم از تصوف فلسفی، ابوالقاسم بن قسی (متوفای ۵۴۶) بود. وی رهبری جریان قیام علیه مرابطون را بر عهده گرفت. دیدگاه ویژه‌ای که او را از دیگر صوفیان متمایز می‌کرد تمایل به قیام بر حکومت بود. او با ابن عریف آشنا شد و از تعالیم و راه و روش او بهره گرفت (ابن ابار، *الحله السیراء*، ۱۹۷/۲). پس از درگذشت ابن عریف در سال ۵۳۶ یاران او به ابن قسی پیوستند و مریدین خوانده شدند (والنسیا، ۲۳).

نقاط اشتراک گروه‌های مختلف صوفیه

در دوران مرابطون گرایش‌های صوفیه متعدد بود و در برخی موارد اشتراکاتی میان این گروه‌ها وجود داشت از جمله: بیشتر آنها متعلق به طبقه متوسط و پایین اجتماع بودند. از عناوین آنها نیز مشخص است به مشاغلی می‌پرداختند که مربوط به طبقه متوسط و یا پایین جامعه بودند؛ مانند حرفیون، مزارعون، رعاه، مدرسون. در مغرب، شیوه صوفیه بر مجاهده با نفس استوار بود. سادگی محل زندگی، مقاومت در برابر شهوت شکم، لباس ساده و خشن، رمزی برای ورود به طریقه تصوف بود (ابن زیات، ۳۶۷). در بُعد علمی، بخش بسیاری از بزرگان صوفیه، عالم و اقلیتی از آنها مانند ابی یعزی (متوفای ۵۷۲، همان، ۳۲۳) امی و بی‌سواد بودند. ابن عریف (متوفای ۵۳۶) از علمای صوفیه به علم حقیقت و شریعت مسلط بود (ابن تغری بردی، ۲۶۹/۵). ابن خلکان (۱/ ۱۶۹) او را مسلط به علوم مختلف از جمله قرائت و روایت دانسته است. اشخاصی مانند ابن عطیه (متوفای ۵۴۱) از مشایخ صوفیه در شمار مفسران بودند (سیوطی، ۲۲). ویژگی مشترک دیگر صوفیه در رحمت و احسان تجلی می‌یابد. آنها

اموال خود را با سخاوت در اختیار نیازمندان قرار می‌دادند. همان‌گونه که ابن‌قسی (متوفای ۵۴۶) آنچه داشت را فروخت و به نیازمندان صدقه داد (ابن‌خطیب، لسان‌الدین، ۲۴۹).

عوامل داخلی اوج‌گیری تصوف در عصر مرابطون

درباره اوج‌گیری تصوف در عصر مرابطون تحلیل‌های گوناگونی مطرح شده‌است. برخی، قحطی و خشک‌سالی، شکایت رعیت از شیوه زندگی همراه با اسراف فقها و برخی کم‌کاری و کم‌توجهی حاکمان نسبت به قوانین دینی را علل آن برمی‌شمارند. دسته‌ای از مطالعات نیز به ارتباط تخریب اقتصاد مغازی و بحران ناشی از آن اشاره دارند (قادری، ۱۲۵). باید توجه کرد که هر یک از این علل، با مشکلات عصر مرابطون مطابقت دارند؛ اما کدام یک از این عوامل نقش سرعت بخشی به جریان را ایفاء می‌کنند و کدام یک عامل اصلی ارزیابی می‌شوند؟

در اواخر دولت مرابطون، به دلیل خشک‌سالی، کشاورزی روی به زوال گذاشت و صنعت نیز دچار استهلاک شد. این عوامل و دسته دیگری از آنها، موجب ناامیدی گسترده شد. در شرایطی که طبقه عامه از فقر رنج می‌بردند، رفاه مادی طبقه خاص افزایش یافته بود. در همان زمان بیماری و قحطی ناشی از خشک‌سالی فراگیر، اقشار اجتماعی را تحت تأثیر قرار داد و بیشتر مردم زیر فشار مالیات قرار گرفتند (ناصری‌سلاوی، ۵۹/۲؛ عبدالله عنان، ۴۳۴/۱). در همین زمان صوفیه با استفاده از ابزار کرامت و دعا که اغلب به حل مشکلات کشاورزی (ابن‌زیات، ۲۵۳) و تجاری (همان، ۲۹۷) مردم مربوط می‌شد، در صحنه‌های اجتماعی به ایفای نقش پرداختند.

در بعد اقتصادی، مغازی، سنگ بنای سیاست اقتصادی مرابطون بود. آنها از بدو تأسیس، منش خود را بر نظامی‌گری و تسلط ابتدا بر مغرب و در ادامه بر اندلس قرار دادند و با این روش، درآمد هنگفتی از مغازی به دست آوردند؛ به طوری که گفته می‌شود پس از مرگ یوسف بن تاشفین خزانه او پر بوده‌است (ابن‌ابی‌زرع، ۸۸). مرابطون با سیطره بر راه‌های تجاری جنوب، از عواید تجارت سودان غربی که گفته می‌شود

بازرگانان و مسافران در آنجا ساکن بودند و موقعیت تجاری ویژه‌ای داشت، بهره می‌بردند (بکری اندلسی، ۸۴۲/۲)؛ هرچند برخی از مورخان مانند ابن ابی زرع آن زمان را ایام رفاه و عافیت معرفی می‌کنند (ابن ابی زرع، ۱۰۸)؛ اما به نظر می‌رسد اقتصاد و رفاهی که از آن سخن می‌گوید مربوط به دوران اولیه و یا به عبارتی، مربوط به زمان قبل از شدت گرفتن درگیری‌های مرابطون با مسیحیان اندلس و نیز ظهور مهدی بن تومرت است. زمانی که به‌رغم پیروزی‌های متعدد مرابطون بر مسیحیان، دولت مرابطون در معرض ظهور موحدان و شکست‌های پیاپی در مقابل مسیحیان در اندلس و قطع عملیات جهاد قرار گرفت، شکست خورد و نابود شد. مرابطون بعد از رویارویی با این مشکلات مجبور شدند هزینه‌های نظامی خود را با مالیات‌های اضافی از مردم‌شان تأمین کنند؛ بدین ترتیب، روشن است که در آن شرایط، وضعیت اقتصادی مردم برخلاف نظر برخی از مورخان، در رفاه و عافیت نباشد. علاوه بر این، تجملات و اسراف امرای مرابطون نیز موجب تحمیل این سیاست مالیاتی (ناصری سلاوی، ۵۹/۲) بر مردم شده بود و بر افشار جامعه تأثیر می‌گذاشت. این امر به محکومیت و نکوهش مرابطون در میان مردم منجر شد. در این میان انتقادهای صوفیه نیز متوجه امرای مرابطون شد که بیانگر همدردی صوفیان با مردم و پررنگ‌تر شدن نقش سیاسی آنان در اجتماع بود.

برخی تصوف در عصر مرابطون را واکنشی به جدایی از رفتارهای اسلامی و شیوع انحطاط اخلاقی می‌دانند؛ چنانکه دلیل سقوط مرابطون را نیز مربوط به دنیاگرایی و فساد آنان ذکر می‌کنند (مراکشی، المعجب، ۱۳۵). فور^۱ محقق اروپایی در بخشی از تحلیل خود بر بعد اخلاقی متمرکز است و شکل‌گیری تصوف را به انحطاط اخلاقی مربوط می‌داند (قادری، ۱۲۵). مرابطون بعد از تسلط بر اندلس و آگاهی یافتن از شیوه زندگی در شهرهای اندلس، تحت تأثیر زندگی مرفه اندلسیان قرار گرفتند و به طرب، تجملات و اشرافی‌گرایی متمایل شدند. با توجه به گزارش‌های تاریخی مبنی بر شدت گرایش به مسیحیان و نوع زندگی آنان، به نظر می‌رسد مرابطون تا حدودی در تمدن

1. Foure

مسیحیان ذوب شدند؛ به طوری که برخی مورخان در آثار خود تأکید می‌کنند که امرا و بزرگان اندلس بیشتر به زی‌نصاری می‌زیستند (مقری تلمسانی، ۲۲۳/۱). همان مسائلی که ابن تومرت موحدی، مرابطون را با آنها، به چالش کشید (علی حسن، ۴۳۰). شدت بحران اخلاقی مربوط به اواخر دوران مرابطون مؤید نیاز عمومی به ظهور یک مصلح اجتماعی است. ابن عربی از قضات عصر مرابطون می‌گوید: «در این زمان شخص نمی‌داند بر چه چیزی گریه کند، بر از دست دادن دنیا یا از دست دادن دینش، ... یا امیری که مراعات نمی‌کند و...» (دندش، ۴۳). شاعران عصر مرابطون نیز احساس خود را نسبت به بحرانی که همه ارزش‌ها و فضایل انسانی را از بین برده است، بیان کرده‌اند. از جمله ابن زقاق از شعرای این عصر که از چیرگی تجمل و فساد و جهل حاکم بر عقل‌ها سخن می‌گوید (ابن زقاق، ۲۲۹). ابن حمدیس دیگر شاعر عصر مرابطون هم به مشکلات موجود اشاره کرده است (ابن حمدیس، ۴۴۷).

با وجود تحلیل‌های ذکر شده و امکان تأثیرگذار بودن هر یک از موارد فوق، به نظر می‌رسد که عامل اصلی در گرایش مردم به صوفیه سیاست‌های مذهبی مرابطون است. مرابطون از نظر سیاسی و به‌کارگیری افراد در حکومت دچار استبداد بودند. آنان مناصب مختلف را به فقهای مالکی (مراکشی، المعجب، ۱۳۰) و عناصر لمتونی (همان، ۱۳۵، ۱۴۹) محول می‌کردند و این موضوع، شکافی میان اجتماع و دولت ایجاد کرده بود. همان امری که موجب شد تا صوفیان برای ایجاد توازن در اجتماع برخیزند و برای از بین بردن ناامیدی سیاسی گامی بردارند. بنا بر آنچه ابن خلدون (۱۵۳/۱) از طبع‌های موافق با جامعه بادیه‌نشین می‌گوید، به نظر می‌رسد ابتدای امر مرابطون و زندگی در صحرا و مغرب اقصی با شخصیت اصلی آنها تطابق داشت؛ اما زمانی که دولت، توسعه یافت و غزوه‌ها تا اندلس پیش رفت، در آن زمان ایدئولوژی مالکی قادر به همراهی با شتاب تغییرات نبود (اسماعیل، ۹۱). مرابطون توانستند از ظرفیت فقهای مالکی به صورت فراگیر در ساختار حکومتی بهره‌برداری کنند (مراکشی، المعجب، ۱۳۰؛ خطیف، ۹). از نظر بسیاری از محققان، حکومت مرابطون حکومت دینی محض بود و آنان در برابر تسلط فقهای که ذهن‌هایشان نسبت به مذاهب و علوم و تمدن‌های دیگر بسته

بود، تسلیم بودند (محمد حسین، ۳۲۸). به گفته دوزی تعصب فقیهان از مرزها عبور کرده بود و با تنگ‌نظری با مسائل برخورد می‌کردند. آنها فقط به نوشته‌های مالک بن انس اعتماد داشتند و آن را خالی از اشتباه می‌دانستند. فقیهان با آزار و اذیت متقدمان خود، پاسخ اعتراض‌ها را می‌دادند (Dozy, 4/72). به این ترتیب، مرابطون که با یاری مذهب مالکی، ادعای اسلام صحیح و پیروی از سلف صالح، به قدرت رسیدند، در اداره کشور، شیوه سخت‌گیرانه‌ای از اسلام را به نمایش گذاشتند. آنها پس از سال‌ها اعمال قدرت که در نهایت منجر به درگیری و رقابت با دیدگاه‌های مختلف از جمله صوفیه (Sheriff, 33) بود، نتوانستند رضایت عمومی را کسب کنند. در نتیجه بسیاری از مردم در امور معنوی خود، از فقها بریدند و به صوفیان متوسل شدند. از این نظر شاید دین‌نخبگان علمی یعنی فقها برای مردم، بسیار قانون‌مدارانه و سخت‌گیرانه بود. هرچند مردم به مقررات وضع شده توسط مرابطون در حیطه دینی و عبادی عمل می‌کردند؛ اما یک خلاء معنوی وجود داشت که در این رهگذر، اولیاء صوفیه توانستند نقش مهمی در جامعه ایفا کردند (Kirkegaard, 29-48). به نظر می‌رسد انتشار تصوف در مغرب و اندلس نتیجه تعصب‌های سیاسی و تباین اجتماعی و اقتصادی حاکم و سیاست‌های مذهبی مرابطون بود؛ به طوری که برخی از مردم ترجیح می‌دادند از این اجتماع به گوشه عزلت و انزوا پناه ببرند. بنابراین، زوایا و رباط‌ها در غرب اسلامی گسترده‌تر شدند و صوفیه، مریدین و فقرا توانستند به واسطه همراهی مردم در زمان سختی‌ها و انتقاد از کارگزاران حکومتی و امرا، در قلمرو حاکمیت مرابطون در اندلس و مغرب تأثیرهای دینی و سیاسی داشته باشند.

موارد ذکر شده بالا مربوط به توان داخلی در تسریع و ایجاد فضای مناسب برای گسترش تصوف بود. بررسی عوامل تأثیرگذار خارجی نیز در این موضوع مقاله قابل بررسی نیست.

مواضع سیاسی صوفیه

با وجود اشتراک‌هایی که شاخه‌های مختلف صوفیه با یکدیگر داشتند، در جریان‌های اجتماعی و سیاسی، مواضع متباینی اتخاذ می‌کردند. چنانکه جریان‌های میانه‌رو در تغییرات اجتماعی به هم‌زیستی با نظام مرابطون علاقه داشتند و جریان دیگر با تکیه بر قیام و انقلاب، در صدد سرنگونی مرابطون بودند.

الف- مواضع سیاسی صوفیه میانه‌رو

جریان میانه‌رو صوفیانه در جامعه فعال بود و در عین حال، قدرت تغییر اوضاع را نداشت. آنها برای بیان مواضع سیاسی و اجتماعی خود، از آزادی برخوردار نبودند. گفتمان آنها غیرمستقیم و به همراه نمادگرایی بود. آنها برای بیان دیدگاه‌های خود، از نمادهای مختلف کرامت توسط اولیاء خود بهره می‌بردند. کرامت‌ها اعمال شگفت‌انگیزی بودند که صوفیان می‌توانستند در سایه آن با جریان‌های اجتماعی همراه باشند و عقاید خود را مطرح نمایند. کرامت در تصوف، متمرکز بر ایمان به قدرت صوفی بر انجام کارهای فوق‌بشری و طبیعت الهی در نهاد بشر است که در اختیار صوفی قرار گرفته بود (زیعور، ۲۳). کرامات صوفیه موضوعاتی چون علاقه به جاودانگی، عالم ارواح، زندگی پس از مرگ و مانند آن را در بر می‌گیرد (همان، ۲۳). البته در موضوع کرامات بحث‌های زیادی میان کسانی که آن را قبول دارند و کسانی که نمی‌پذیرند وجود دارد. در هر حال صوفیه توانستند از آن برای انتقاد و ایفای نقش در اجتماع استفاده کنند.

صوفیان از حکایت نیز به عنوان ابزاری برای مقابله با ظلم و بی‌عدالتی استفاده می‌کردند. حتی از دعای خیر یا دعا برای هلاکت و یا تهدید به استفاده از ابزار شگفت‌انگیز بهره می‌بردند و در همه موارد، انتقادها متوجه فرزندان امرا و والیان شهرها و قضات بود. برای نمونه ابن زیات (متوفای ۶۲۷) به موردی اشاره می‌کند که بیانگر هم‌دردی سیاسی صوفیه با مردم است و نفرین حاکم از مور^۱ توسط ابوشعیب صنهاجی

از صوفیان را بازگو می‌کند (ابن‌زیات، ۱۸۸). این گزارش و روایت‌های بسیاری از این دست بر موفقیت صوفیان در جذب مردم، اشاره دارند.

صوفیه با کمک مشکلات اقتصادی در جامعه نیز توانستند به موفقیت‌هایی در جذب هرچه بیشتر مردم دست یابند. آنها علاوه بر استفاده از ابزار کرامت و دعا که اغلب به حل مشکلات کشاورزی (همان، ۲۵۳) و تجاری (همان، ۲۹۷) مردم مربوط می‌شد، خود، زندگی بی‌تجمل و ساده‌ای در پیش گرفتند. صوفیان بیشتر اموال خود را به مردم می‌بخشیدند و در نهایت سادگی به سر می‌بردند (همان، ۱۰۹، ۱۱۲). در شرایط قحطی و بحران این موضوع تأثیر خود را آشکار کرد و مردم را به صوفیان علاقه‌مند نمود. برخلاف حاکمان و فقهای مرابطون که همزمان به شیوه اشرافی و تجملاتی می‌زیستند. مراکشی (وثائق المرابطین و الموحدین، ۵۱) معتقد است دنیاگرایی فقهای مرابطون از عوامل سقوط آنان بود. درباره یوسف بن تاشفین، رهبر دوره اقتدار مرابطون، گفته می‌شود که او در طول زندگی‌اش هرگز هوای زیستن در کاخ‌ها را نداشت و با اینکه از دولت نیرومندی برخوردار بود، خواهان زندگی آسوده نبود (ابن ابی زرع، ۱۰۷؛ شوقی، ۶۸). اما در زمان جانشینانش، اوضاع تغییر کرد؛ به‌طوری که با وجود قدرت، رفاه و آسایش، به نابودی کشیده شدند و با مرگ یوسف بن تاشفین در سرایشی سقوط قرار گرفتند (هولت، ۹۳/۲). از سال ۵۰۰ به بعد و از زمان علی بن یوسف، تجمل‌خواهی شدت گرفت. از نشانه‌های تجمل‌طلبی مرابطون، روی آوردن امرای آن به ساختن کاخ‌های خصوصی بود (مقری تلمسانی، ۲۷۵/۴). آنها مانند سلاطین برای خود حاجب تعیین کردند و از نمادهای تجمل، در زمان سفر یا جنگ برای فخرفروشی استفاده کردند (عمر موسی، ۲۴۱). تفکر اشرافی‌گری و میل به گزینش قشر ثروتمند در مناصب اداری حاکمیت مرابطون نیز قابل مشاهده است. آنها برای تصدی مناصب حکومتی و قضایی صرفاً با مهم‌ترین خانواده‌های اندلس به‌ویژه کسانی که موقعیت‌های سیاسی و قضایی را در انحصار داشتند مذاکره می‌کردند (El Hour, 81). با توجه به چنین رفتارهایی، به نظر می‌رسد که مرابطون به‌تدریج از شعارهای مذهبی که به دلیل آن جهاد کرده بودند، فاصله گرفتند و اندیشه رفاه و راحت‌طلبی را جایگزین اهداف پیشین

کردند. به این ترتیب شرایط انحطاط حاکمیت خود را فراهم نمودند و این فرصت را به صوفیه و نیز موحدین دادند که از اشتباه آنان بهره ببرند.

ب- موضع سیاسی صوفیه تندرو

طیف دیگر، صوفیانی بودند که رویکرد سیاسی تند و سخت‌گیرانه‌ای نسبت به مرابطون داشتند. این گروه به تدریج با رهبری احمد بن قسی که یکی از اشراف و بزرگان جامعه محسوب می‌شد و با پیوستن به صوفیه در زمره مشایخ جای گرفته بود، با استفاده از ضعف و سستی مرابطون، قیامی را در سال ۵۳۹ ترتیب دادند (ابن‌عذاری مراکشی، ۸۸/۳). این قیام اولین و تنها شورش بود که توسط صوفیه علیه مرابطون شکل گرفت و حکایت از موضع انقلابی آنها داشت. قیام ابن قسی که مریدان بسیاری یافته بود، به مریدین مشهور شد (همان، ۸۸/۳). این قیام، هرچند بر مبنای عقاید غزالی علیه مرابطون شکل گرفته بود، اما با توجه به گزارش مراکشی، ظاهراً ابن قسی در آغاز قیام، با ادعای مهدویت و ولایت و استفاده از حیل و شعبده، سعی در پیشبرد قیام داشت. البته او در ملاقات با عبدالمومن موحدی، ادعای مهدویت خود را تکذیب کرد (مراکشی، المعجب، ۱۵۵). ابن‌ابار (*الحله السیراء*، ۱۹۶/۲) معتقد است او قصد داشت موافقان غزالی و مخالفان ملثمین را جمع کند و در این امر موفق شد. سرانجام، نهضت او توانست غرب اندلس را از دست مرابطون خارج کند. هرچند مخالفان او را مردی متظاهر به زهد و صاحب حيله و شعبده معرفی کردند و گفته‌اند که ادعای مهدویت داشته است (ابن خطیب، *اعمال الاعلام*، ۲۴۹)؛ اما آنچه مسلم است، قیام مریدین رنگ دینی و صوفیانه داشت و بخشی از بدنه صوفیه که گرایش نظامی و انقلابی را در مقابل مرابطون انتخاب کردند، از شرایط انحلال آنها بهره بردند.

مواضع مرابطون نسبت به صوفیه

مرايطون با توجه به موقعیت‌هایی که در آن قرار گرفتند، برابر صوفیان سیاست‌های متفاوتی داشتند. آنها در برخی از مواضع خود، با صوفیه مدارا کردند و از این روش در صدد مهار آنها برآمدند و در مواردی دیگر، سیاست سرکوب و تخاصم را در پیش گرفتند.

الف- سیاست مبتنی بر سرکوب

هرچند مرابطون در مدل کشورداری خود به‌غیر از پیروان آیین مالکی به شیعیان و هیچ یک از مذاهب فقهی اهل سنت مانند حنفی، حنبلی و شافعی اجازه مشارکت در اجتماع را نمی‌دادند؛ اما در مورد بسیاری از اولیای صوفیه نیز که بر مذهب مالکی بودند سیاست سرکوب در پیش گرفتند. مرابطون نظارت‌های دقیق همراه با افراط را بر صوفیه اعمال می‌کردند (ابن‌زیات، ۱۵۵-۱۵۴؛ El Hour, 72) که شامل مواردی مانند احضار، دستگیری، زندان، قتل، تبعید و به عبارتی دور کردن آنها از مراکز فعالیت‌شان بود.

منابع، بیزاری بیشتر صوفیان از مرابطون و رد سیاست نزدیکی به حاکمان را تأیید می‌کنند. بسیاری از روایت‌ها اشاره دارند که بزرگان صوفیه، در بارگاه امیران مرابطون حاضر نمی‌شدند و به پیروان خود نیز چنین توصیه‌ای داشتند. از جمله درباره بزرگانی چون ابوبکر بن محمد زاهد که هرگز در عمر خود به بارگاه سلطان نرفت (ابن‌زیات، ۲۹۷). احمد معافری (متوفای ۵۶۸) نیز به دوری از حاکمان، مشهور بود (ابن‌صعد تلمسانی، ۹۹/۱). ابو عبدالله مجاهد اشیبلی (همان، ۲۲۶/۲) با وجود رغبت امراء به نزدیکی با وی، از آنها دوری می‌کرد. عبدالعزیز تونسلی از بزرگان صوفیه و در عین حال مدرس فقه بود؛ اما تدریس را به دلیل این‌که فقه وسیله‌ای برای دستیابی به ثروت توسط فقها شده بود، کنار گذاشت و گفت اصرار بر تعلیم آن، مانند فروختن سلاح به دزد است (ابن‌زیات، ۹۲). علی بن یوسف برای دیدار ابن‌یلارزج به اغمات رفت؛ اما وی در منزلش او را نپذیرفت. ابن‌یلارزج به یارانش توصیه می‌کرد از ملاقات با سلطان پرهیزند و با مردم انس بگیرند (همان، ۱۵۲). ابوالفضل احمد بن محمد (متوفای ۵۴۲) از صوفیان سجلماسه به شاگردانش گفت: امیدوارم وقتی خدا را ملاقات می‌کنم به دلیل هیچ دروغی مرا مورد محاسبه قرار ندهد مگر دروغی که به اجبار سلطان بود (همان، ۱۵۴).

همزمان با بروز بحران‌های مختلف در دوره علی بن یوسف بن تاشفین و حاکمان پس از او، با گسترش شهرت و آوازه بزرگان صوفیه و پیروان بسیاری که جذب مکتب آنها شدند، مرابطون حساسیت بیشتری نسبت به صوفیان پیدا کردند. اگرچه مرابطون به صورت علنی دیدگاه‌های صوفیانه را رد نکردند؛ اما پرهیز از پیوستن به تصوف و

غرض ورزی برخی از فقها نسبت به آنها، اوضاع را به گونه‌ای رقم زد که گویا مرابطون علیه صوفیان اعلام رسمی جنگ کرده باشند (غرمینی، ۱۸۷). چنانکه ابوالفضل احمد بن عبدالله الاصم (متوفای ۵۴۲) از جانب حکومت به دلیل جمله‌ای که درباره سلطان گفته بود، فراخوانده شد و در نهایت از ترس جان، در اختفا و گرسنگی درگذشت (ابن‌زیات، ۱۵۴). ابویعزی از فاس به سبب تجمع اهل بدعت (صوفیان) دور او تبعید شد (ابن‌احمر، ۶۶). ابن‌عریف به سبب حسادت و سعایت قاضی شهر المریه، مورد طعنه و بدگویی امیر مرابطون قرار گرفت و از اندلس به مراکش احضار شد و در مراکش درگذشت (تنبکتی، ۶۸). ابن برجان را به جرم تأویل محکوم کردند و پس از مرگش، سلطان دستور داد جسد وی را در فاضلاب بیاندازند (ابن‌زیات، ۱۵۵). موارد بسیاری از زندان‌های گروهی (همان، ۱۵۵) و تبعید و قتل درباره صوفیه وجود دارد. علاوه بر افراد مشهور صوفیه از مالکیان، افرادی متعلق به سایر مذاهب نیز در لیست مرابطون قرار گرفتند. برای مثال ابو عبدالله شبوقی که فقیه ظاهری مذهب بود در زمان علی بن یوسف از اندلس تبعید و در مراکش زندانی شد (غرمینی، ۱۸۷). مرابطون در مورد میورقی فقیه ظاهری مذهب و از صوفیه نیز همین برخورد را انجام دادند (ابن‌ابار، التکمله لکتاب الصلوه، ۳۵۹/۱). به این ترتیب، مرابطون که پیش از این، همه مخالفان را با اتهام‌های مذهبی نظیر تکفیر یا بدعت کنار زدند، در مخالفت با صوفیان، با وجود مالکی مذهب بودن آنان نیز همین شیوه را در پیش گرفتند. بدیهی است که مرابطون هرآنچه را در تعارض با سیاست‌های خود تشخیص دادند با اتهام‌های مذهبی از میان برداشتند و از دین و شرع به عنوان ابزاری در مقابل مخالفان استفاده کردند.

مرابطون در توجیه سرکوب‌ها، تلاش می‌کردند صوفیان را به خروج از شرع و سنت متهم کنند. برای نمونه در گفتگویی که میان ابن زرقون از قضات مرابطون و قاضی دیگری صورت گرفته بود، ابن زرقون (همان، ۶۳/۲) یکی از بزرگان صوفیه به نام عبدالجلیل ویحلان (متوفای ۵۴۱) را شخصی اهل بدعت می‌داند که مردم از در منزل تا مسجد جامع، اطراف او تجمع کرده‌اند (ابن‌زیات، ۱۴۷). ابن‌عربی از قضات مرابطون در سخنانی از اوضاع فسادآمیز جامعه و به‌ویژه صوفیه انتقاد می‌کند، او معتقد است که



اصلاح صوفیه جز با دوری از آنها ممکن نیست. ابن‌عبدون می‌گوید: «مردم دین خود را فاسد کرده‌اند دنیای فانی به آخر رسیده و آخرالزمان شده‌است، امور اصلاح نمی‌شود مگر با فرستاده‌ای از جانب خدا» (ابن‌عبدون، ۶۰). هرچند نظر فقهای این دوره دربارهٔ صوفیان متفاوت است؛ اما بیشتر فقهاء، صوفیه را رد می‌کردند.

مرباطون با توسل به شعارهایی که با آن به حکومت رسیدند، با تمام حرکت‌های روشنفکرانه مقابله کردند که از جمله آنها سوزاندن کتاب غزالی است (زیب، ۳۰۳). فقها نزد امیرالمسلمین،^۱ علی بن یوسف، علم کلام را نکوهش می‌کردند و اظهار می‌داشتند که پیشینیان از کلام کراهت داشتند. آنان اهل کلام را بیرون راندند و این علم را بدعت می‌پنداشتند. به دستور ابن‌حمدون، قاضی قرطبه^۲ در سال ۵۰۵ کتاب/حیاء علوم‌الدین طی مراسمی در صحن جامع قرطبه سوزانده شد. او معتقد بود هر کسی که این کتاب را بخواند، بی‌دین است. علی بن یوسف، فرمانی تهدیدآمیز داد که اگر چیزی از کتاب‌های غزالی نزد کسی پیدا شود، اقدام به ریختن خون او و مصادره اموالش خواهد کرد و در این زمینه، شدت عمل به خرج داد (مراکشی، المعجب، ۱۳۱؛ حرکات، ۱۶۹/۱). در عصر حکومت تاشفین بن علی، در سال ۵۳۸ بار دیگر این دستور برای فقها و اعیان بلنسیه^۳ صادر شد. در این نامه او پس از توصیه به پیروی از مالک و فتاوی او، دستور به نابود کردن کتاب‌های بدعت می‌دهد (مونس، ۱۱۳). این نامه روشن می‌کند که ممنوعیت و تعقیب در این زمینه منحصر به کتاب‌های غزالی نبود و همه کتاب‌هایی که با آیین مالک و حکومت مرباطون هماهنگی نداشتند را در بر می‌گرفت. غزالی در کتاب/حیاء به علمای دنیاگرا اعتراض داشت. او معتقد بود فقیهان، متکلمان و واعظان عصر، نه درد دین دارند و نه درس دین می‌دهند (غزالی، ۵۹/۱). این موارد با منش فقهای مرباطون تطابق داشت و موجب ناراحتی آنها از غزالی و صوفیان شده بود. از این رو، صوفیه در تدارک حرکتی پنهان بودند و تشکیلاتی در مبارزه

۱. عنوانی برای امرای مرباطون بود.

2. Cordoba
3. Valencia

ایدئولوژیک با مرابطون سازمان دادند و دست به اقداماتی زده بودند. آنها درباره کفر بودن اعتقادات مرابطون با پیروان ابن تومرت هم‌اویی می‌کردند (ایلدریم، ۱۷۸). در نهایت، رفتار مرابطون با علمای صوفیه و مخالفت با اندیشه غزالی، فلسفه و کلام موجب چالش‌های عمیقی شد؛ به طوری که پایه‌های حکومت آنان را به لرزه درآورد.

ب- سیاست مهار صوفیه

شکست مرابطون در اعمال سیاست‌های سرکوب موجب شد، صوفیه سیاست خود را تغییر دهند. در این راستا مرابطون گاهی خود را معتقد به اصول صوفیه معرفی می‌کردند. یکی از امرای مرابطون به نام مزدلی (ابن خطیب، احمد سلمان، ۲۰۷/۳) به دیدار عبدالسلام تونسلی از زاهد‌های صوفیه رفت و از او درخواست تبرک و دعا کرد (ابن زیات، ۱۱۱). تاشفین بن علی (حک. ۵۳۹-۵۳۷) نیز به صوفیان علاقمند بود. او برای زیارت قبر ابی‌وهب زاهد در قرطبه معتکف شد (ابن خطیب، احمد سلمان، ۲۹۴/۱). اقدامی که با توجه به مشکلات حاکم بر جامعه آن روز مغرب، از جمله خطر بزرگ موحدین و همراهی بسیاری از مردم با آنها می‌تواند در قالب سیاست مهار و نزدیکی به صوفیه ارزیابی شود.

اقدام دیگری که مرابطون برای مهار صوفیان از آن بهره بردند، اعطای پول و انعام بود. علی بن یوسف با ابومحمد ملیجی و عبدالجلیل ویحلان در اغمات دیدار کرد و به هر کدام هزار دینار اعطا کرد (ابن زیات، ۱۴۵). همچنین علی بن یوسف بعد از احضار ابن عریف خواست به او عطایی بدهد (تنبکتی، ۶۸).

به نظر می‌رسد مرابطون در بخشی از مسیر مهار صوفیان توانستند به موفقیت‌هایی محدود دست یابند. از جمله خاندان بنی امغار از صوفیه (رباط تیط الفطر) که توانستند نقشی تأثیرگذار از نظر معنوی و سیاسی در مغرب ایفا نمایند. نامه علی بن یوسف در سال ۵۱۷ به ابو عبدالله امغار، از نشانه‌های ارتباط دوستانه آل امغار و مرابطون است. امیر مرابطون در این نامه، وی را از اولیاء می‌داند و از او درخواست دعا می‌کند. تاریخ نامه بیانگر نیاز علی بن یوسف به ایفای نقش اجتماعی آل امغار در حمایت از حکومت،

پس از درگیری‌های مرابطون با آثار غزالی و حمله به عرفای صوفیه است (غرمینی، ۲۷۳). علی بن یوسف نیز نامه‌ای برای مشورت از امغار، در پی تصمیم بر احداث دژ و دیوار در اطراف شهر مراکش ارسال کرد. ساخت دیوار مراکش در سال ۵۲۰ اتفاق افتاد و ابو عبدالله امغار در پاسخ امیر مرابطون این اقدام را تأیید کرد و حتی از اموال خود برای کمک به احداث قلعه انفاق کرد (ناصری سلاوی، ۲۵/۲). از این گزارش‌ها روشن می‌شود که در طی این سال‌ها ارتباط مرابطون با صوفیه آل امغار دوستانه بود و آنها موقعیت والایی چون مشاوره برای مرابطون در اختیار داشتند که می‌تواند سندی بر موفقیت مرابطون در بخشی از سیاست مهار و نزدیکی به صوفیه باشد. با وجود تلاش‌های دیرنگام مرابطون برای بهبود اوضاع، آنها به فاصله کمی بعد از شروع اعتراض‌ها، حکومت را به مخالفان اصلی خود یعنی موحدین تسلیم کردند.

نتیجه

سخت‌گیری‌های مذهبی، تأثیرات ناشی از سیاست‌های تعصب‌آمیز مرابطون، تفاوت‌های اجتماعی نظیر عدم توازن در ثروت و قدرت فقهای مالکی، دنیاگرایی، زندگی همراه با اسراف فقها و حاکمان، کم‌توجهی به شعارهای زمان تأسیس، از عوامل نارضایتی عمومی در جامعه مرابطون بود. با تشدید مشکلات ناشی از خشکسالی و رکود جهاد و قطع غنایم، صوفیه برای ایفای نقش اجتماعی پررنگ‌تر، اعتراض خود را به وضعیت موجود در قالب‌های مختلف اعلام کردند. مرابطون با هدف حفظ حکومت خود و مهار و پیشگیری از گسترش تصوف در مغرب که می‌توانست اقتدار آنها را به خطر بیندازد، در سیاستی دوگانه با صوفیه مقابله کردند. آنها در گام اول با وارد کردن اتهام‌های مذهبی مانند بدعت‌گذاری و مخالفت با شرع، بخشی از صوفیان را سرکوب کردند و در گام دوم به همان دلایل، با نزدیک شدن به صوفیه، مسیر مهار آنها را در پیش گرفتند.

منابع

- ابن ابی زرع، علی بن عبدالله، الانیس المطرب بروض القرطاس فی اخبار ملوک المغرب و تاریخ مدینة فاس، اوبسالة، دار الطباعة المدرسية، ۱۸۴۳.
- ابن زقاق، دیوان ابن زقاق، بیروت، دار الثقافة، ۱۹۶۴.
- ابن زیات، التشوف الی رجال التصوف و اخبار لابی العباس السبتي، تحقیق احمد توفیق، رباط، کلیه الاداب و العلوم الانسانية، ۱۹۹۷.
- ابن ابار، محمد بن عبد الله بلنسی، التکملة لکتاب الصلة، لبنان، دار الفكر للطباعة، ۱۹۹۵.
- _____، الحلة السیراء، قاهره، دار المعارف، ۱۹۸۵.
- ابن احمر، اسماعیل، بیوتات فاس الکبری، رباط، دار المنصور للطباعة و الوراقه، ۱۹۷۲.
- ابن بشکوال، ابوالقاسم، الصلة فی تاریخ ائمة الاندلس، مصر، مکتبه الخانجي، ۱۹۵۵.
- ابن تغری بردی، النجوم الزاهره فی ملوک مصر والقاهره، مصر، دارالکتب، بی تا.
- ابن حمدیس، عبد الجبار، دیوان ابن حمدیس (۵۲۷-۴۴۷)، تصحیح احسان عباس، بیروت، دار صادر، ۱۹۶۰.
- ابن خطیب، احمد سلمانی، الاحاطة فی اخبار غرناطة، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۲۰۰۳.
- ابن خطیب، لسان الدین، اعمال الاعلام، لبنان، دار المكشوف، ۱۹۵۶.
- ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد، دیوان المبتدأ و الخبر فی تاریخ العرب و البربر، بیروت، دار الفكر، ۱۹۸۸.
- ابن خلکان، وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان، تحقیق إحسان عباس، بیروت، دار صادر، ۱۹۷۲.
- ابن سعد تلمسانی، محمد، النجم الثاقب فیما لاولیاء الله من المناقب، دارالبيضاء، مکتبه موسسه الملك عبدالعزيز، بی تا.
- ابن عبدون، محمد، ثلاث رسائل الاندلسیه فی آداب الحسبة و المحتسب، قاهره، مطبعة لمعهد العلمی الفرنسی لاثار الشرقیه، ۱۹۵۵.
- ابن عذارى مراکشى، البیان المغرب فی اختصار اخبار الملوک و الاندلس و المغرب، تونس، دارالغرب الاسلامی، ۲۰۱۳.

- اسماعیل، محمود، دراسات فی الفكر و التاريخ، البيضاء، دار الثقافة، ۱۹۷۹.
- اصطخری، المسالك والممالك، بیروت، دار صادر، ۲۰۰۴.
- ایلدریم، اونور، ولی، وهاب، «ابن تومرت و موحدون»، ترجمه وهاب ولی، فصلنامه تاریخ اسلام، شماره ۹، بهار ۱۳۸۱.
- بکری اندلسی، أبوعبید عبدالله، المسالك والممالك، تونس، دار الغرب الإسلامي، ۱۹۹۲.
- تنبکتی، احمد بابا، نیل الابتهاج بتطریز الدیاج، طرابلس، دار الكتاب، ۲۰۰۰.
- حرکات، ابراهیم، المغرب عبر التاريخ، دارالبيضاء، دار الرشاد الحديثه، ۲۰۰۰.
- خطیف، صابره، فقهاء تلمسان و السلطة الزيانية، الجزائر، جسور النشر و التوزيع، ۲۰۱۱.
- دندش، عصمت عبداللطیف، اضواء جدیده علی المرابطين، بیروت، دار الغرب الاسلامی، ۱۹۹۱.
- رهبری، نسرین و سید احمد رضا خضری، «کاربست مذهب در سیاست داخلی مرابطين»، پژوهشنامه تاریخ اسلام، شماره ۳۵، پاییز ۱۳۹۸.
- زیب، نجیب، الموسوعة العامة لتاريخ المغرب و الاندلس، بیروت، دارالامیر لثقافة و العلوم، ۱۴۱۰.
- زیعور، علی، الكرامة الصوفية و الاسطورة و الحلم، بیروت، دارالاندلس، ۱۹۸۴.
- سیوطی، عبد الرحمن، طبقات المفسرين، قاهره، مكتبه وهبه، ۱۳۹۶.
- شوقی، ابوخلیل، الزلاقة، دمشق، دارالفکر، ۱۹۸۰.
- ضبی، ابو جعفر، بغية الملتمس في تاريخ رجال اهل الاندلس، قاهره، دار الكاتب العربی، ۱۹۶۷.
- عبدالله عنان، محمد، تاریخ دولت اسلامی در اندلس، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، کیهان، ۱۳۶۹ ش.
- علی حسن، حسن، الحضارة الاسلامية في المغرب و الاندلس عصر المرابطين و الموحدین، قاهره، کلیه دار العلوم، ۱۹۸۰.
- عمر موسی، عز الدین، تاریخ دولت موحدون در غرب جهان اسلام، ترجمه صادق خورشاه،



- قم، انتشارات حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۱ ش.
- غرمینی، عبد السلام، المدارس الصوفية المغربية و الاندلسيه (فی القرن السادس الهجرى) التاريخ و الفكر، مغرب، دار الرشاد الحديثه، ۲۰۰۰.
- غزالی، محمد، احیاء علوم الدین، بیروت، دار المعرفه، بی تا.
- قادری بوتشیش، ابراهیم، المغرب والاندلس فی عصر المرابطین، بیروت، دار الطباعه و النشر، ۱۹۹۳.
- قاضی عیاض، الغنیه فهرست شیوخ القاضی عیاض، تحقیق ماهر زهیر جرار، بیروت، دار الغرب الإسلامی، ۱۹۸۲.
- محمد حسین، حمدی عبدالمنعم، التاريخ السیاسی و الحضاری المغرب و الاندلس فی عصر المرابطین، اسکندریه، کلیه الاداب، ۱۹۹۷.
- مراکش، عبدالواحد، المعجب فی تلخیص أخبار المغرب من لدن فتح الأندلس إلى آخر عصر الموحدين، بیروت، المكتبه العصریه، ۲۰۰۶.
- _____، وثائق المرابطین و الموحدين، قاهره، مكتبه الثقافه الدینیة، ۱۹۹۷.
- مغراوی، محمد، «من الزهد الى التصوف بالمغرب (۶-۲ق)»، مجله یقین، ناشر المجلس العلمی المحلی لعماله سلا، ۲۰۰۹.
- مقدسی، أبو عبدالله، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۱.
- مقرئ تلمسانی، احمد بن محمد، نفع الطیب من غصن الاندلس الرطیب، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۸.
- مونس، حسین، «نصوص السیاسیه عن فتره الانتقال من المرابطین الى الموحدين»، مجله المعهد المصری مادرید، شماره ۳، ۱۹۹۵.
- ناصری سلاوی، الاستقصا لأخبار دول المغرب الاقصى، بیروت، دار البیضاء، ۱۹۹۷.
- والنسیا، آنجل گنزالس، تاریخ الفكر الاندلسی، ترجمه حسین مونس، قاهره، مكتبه الثقافه الدینیة، ۱۹۵۵.

– هولت، پی ام. لمپتون، ان. کی. سی، تاریخ اسلام کمبریج، ترجمه تیمور قادری، تهران، امیر کبیر، ۱۳۸۳ ش.

– El Hour, Rachid , "*The Andalusian Qadi in the Almoravid Period: Political and Judicial Authority*", *Studia Islamica*, No 90, 2000.

– Dozy, Reinhart, *A history of the moslems in Spaine*, London, Translators Biographical Introduction Francis Griffin Stokes, 1913.

– Sheriff, Abdul, *Dwho cultures of Indian Ocean: Cosmopolitanism, Commerce, and Islam*, London: Hurst and company, 2010.

– Kirkegaard, Annemette, *Music and Trnscendence: Sufi popular performances in Est Africa*, University of Copenhagen, Temenos, 2012.

– Rudriger, Seesemann, *Sufism in West Africa*, Religon Compass, 2010.